انترناسیونال ۶۲۲

اصغر کریمی

**مقدمه ای بر سازماندهی حزبی در ایران:**

در ایران هر نوع تشکلی از مردم که از حکومت و حکومتیان مستقل باشد ممنوع است. چه در طول حکومت شاهان و چه در جمهوری اسلامی ممنوع بوده است. به همین دلیل علیرغم مبارزات بی وقفه مردم و فداکاری ها و جانفشانی های زیاد فعالین کارگری، کمونیست ها و آزادیخواهان، تاریخا فرهنگ متشکل شدن و سازمان دادن در ایران ضعیف بوده است. در صد سال گذشته تنها در دوره انقلابات و دوره های بحرانی، انقلاب مشروطه، سالهای ۱۳۲۰ تا ۳۰ و چند سالی در طول دوره انقلاب ۵۷ تا اوایل ۶۰ مردم فرجه یافته اند که تشکل هایی ایجاد کنند. اما این دوره ها زودگذر بوده است و به مجرد تحکیم قدرت مرکزی، این تشکل ها بشدت سرکوب شده و از بین رفته اند و یا به شدت حاشیه ای شده اند و مجال تماس با مردم و جذب نیرو و گردهمایی و ایجاد مکانیزم هایی برای بحث و تبادل نظر و فرهنگ سازی و بروز خلاقیت ها نیافته اند. دهه گذشته اما دوره سر سخت ترین تلاش ها برای متشکل شدن بوده است و علیرغم هر درجه سرکوب و دستگیری فعالین، تشکل هایی ماندگار شده اند و با آمدن مدیای اجتماعی، و روی آوری میلیونی مردم به آن، ابزاری جدید و اشکالی جدید از تشکل، از شبکه های مبارزاتی، از کمپین ها و آکسیون ها شکل گرفته است. این دوره تاریخی مهمی در ایران است.

در ده سال گذشته، دهها تشکل و نهاد بزرگ و کوچک و صدها شبکه توسط کارگران، معلمان، پرستاران، دانشجویان، فعالین حقوق زن، فعالین حقوق کودک، نویسندگان، مدافعین محیط زیست یا دفاع از حیوانات، علیه اعدام، علیه اعتیاد، در زمینه موسیقی، فیلم و هنر و ادبیات و دهها زمینه دیگر بوجود آمده است. هزاران نفر برای ایجاد این تشکل ها پا به میدان مبارزه گذاشته اند. بسیاری از فعالین این عرصه ها در طول سالهای گذشته دستگیر شده یا تحت تعقیب قرار گرفته اند، بعضا کشور را ترک کرده و بسیریا مشمول محرومیت شده اند. علیرغم این، هم تعداد این نوع تشکل ها و هم تعداد فعالینی که از هر فرصتی برای جمع کردن دیگران در یک ظرف مبارزاتی، سیاسی یا فرهنگی، استفاده میکنند، رو به فزونی گذاشته است. این نقطه عطفی در فرهنگ سازمانگرانه در ایران است. یک دستاورد مهم و تاریخی این تلاش ها شکل گیری نسلی از فعالین در عرصه های مختلف است که توان و تجربه سازماندهی بالایی را در خود جمع کرده است و این یکی از منابع تداوم فعالیت سازمانگری در ایران است. با آمدن مدیای اجتماعی اما، مردم ابزار و امکان بسیار مهم و جدیدی یافته اند که به کمک آن ابعاد تلاش برای متشکل شدن بسیار وسیع تر شده و هزاران فعال سیاسی پا به میدان مبارزه، متحد کردن و متشکل شدن گذاشته اند و خلاقیت های تازه ای شروع به شکفتن کرده است. ابتکارات وسیع و جالبی که توسط معلمان در شهرهای مختلف و در شبکه های اجتماعی شکل گرفته است، یک نمونه مهم از روند رو به رشد سازمانیابی در ایران است.

با این فاکتورها سازماندهی حزبی نیز در موقعیت جدیدی قرار گرفته و معنای تازه ای بخود گرفته است. همه عرصه های مبارزاتی اقتصادی، فرهنگی، محیط زیستی و غیره بسیار ارزشمند و حیاتی اند. هر کدام به سهم خود فرهنگ تازه و تجارب تازه ای را ایجاد میکنند، همبستگی بوجود می آورند، هرکدام یک آموزشگاه میشوند و کادر سازمانده و مبلغ تربیت میکنند، روحیه مبارزاتی و آمادگی فعالیت سیاسی را در میان مردم تقویت میکنند و موقعیت را به نفع مردم و به زیان حکومت تغییر میدهند. اما حتی قوی ترین جنبش ها حتی اگر منجر به دستاورد خاص و ارزشمندی هم بشود، بدون تغییرات بنیادی در سیاست و بدون کسب قدرت سیاسی، ناپایدار و شکننده است. حزبی لازم است که مردم را در عرصه مبارزه سیاسی برای سرنگونی و ایجاد تغییرات اساسی در جامعه اعم از اقتصادی یا سیاسی و اجتماعی نمایندگی کند. نمیتوان میدان سیاست را به انواع و اقسام احزاب و جریانات بورژوایی، از نوع ملی اسلامی یا سلطنت طلب و حقوق بشری و غیره سپرد و امیدی به تغییرات اساسی در جامعه داشت. احزاب ملی اسلامی علیرغم هر تفاوتی با هم، در طولانی تر کردن عمر حکومت شریکند و قادر به هیچ تغییر جدی در زندگی زنان، جوانان و توده های کارگر و زحمتکش نیستند. نه چنین رسالتی دارند و نه حتی چنین ادعایی. تنها خاصیت آنها وجود شکاف در حکومت است که فرصت بیشتری برای مبارزه مردم فراهم میکند اما همین شکاف هم به دلیل مبارزات مردم و رادیکالیسم جامعه ایجاد شده است. جریانات سلطنت طلب و احزاب ناسیونالیست ایرانی، کرد و ترک و عرب و غیره نیز نه خواست های مردم را نمایندگی میکنند و نه تقویت کننده مبارزه مردم علیه حکومت هستند. اینها در بهترین حالت مشغول تبلیغات ناسیونالیستی، نژادپرستانه و در انتظار نگهداشتن مردم برای دخالت دولت های غربی هستند. افکار ناسیونالیستی و قوم پرستانه مانند سم عمل میکنند و به درد اتحاد مردم نمیخورند. این نیروها بر شانه های همین جنبش های حق طلبانه تلاش میکنند به قدرت برسند و بساط استثمار و نابرابری و بیحقوقی را ادامه بدهند. بیخود نیست که تمام تلاششان را میکنند که اولا جنبش کارگری و سایر جنبش های حق طلبانه را در چهارچوب محدود و صنفی نگاه دارند و ثانیا مدام مردم را از سوسیالیسم و کمونیسم بترسانند تا جلو رشد آن و تغییرات بنیادی در جامعه را بگیرند. بخش عظیمی از تبلیغات دولت ها، احزاب و رسانه های حاکم، ترساندن مردم از کمونیسم و از احزابی است که تغییرات بنیادی میخواهند. بخش عظیمی از تبلیغات آنها این است که بگویند دنیا همیشه بر همین پاشنه چرخیده است، که برابری و رهایی از استثمار و سرمایه داری اتوپی است. که همیشه اقلیتی باید صاحب امتیازات فراوان اقتصادی و سیاسی باشند و اکثریت کار کنند و استثمار شوند. بخش عظیمی از تبلیغات آنها در کنار نیروهای سرکوبشان این است که مردم را از چنین احزابی دور کنند. بخش عظیمی از تلاش آنها این است که در قالب روشنفکر و روزنامه نگار و حتی بعضا در قالب به ظاهر فعال یا روشنفکر چپ تئوری ببافند که حزب ضرورتی ندارد. اینها همه در هر شکل و قالبی که صورت گیرد بخش مهمی از تبلیغات نیروهای راست جامعه برای حفظ وضع موجود و جلوگیری از روی آوری مردم به این احزاب و انقلاب و تغییرات ریشه ای است. متاسفانه حتی بعضا در میان کارگران مبارز و یا روشنفکران مخالف حکومت کسانی هستند که بدلایل مختلف یا با انگیزه های مختلف، مبلغ همین ایده های دست راستی درمورد تحزب هستند. نه به حزبی می پیوندند و نه قادرند حزبی بسازند و برنامه و سیاست هایش را تدوین کنند و عملا پشت ایده های عقب مانده ای سنگر گرفته اند. همه اینها را باید خنثی کرد و موثرترین راه خنثی کردن این تلاش ها، روی آوری به احزاب چپ،‌ سوسیالیسم و کمونیسم است.

**فعالین جوان کارگری**

در دهه گذشته و بویژه در سه چهار سال اخیر اعتصابات زیادی در مراکز بزرگ صنعتی سازمان داده شده است. بسیاری از این اعتصابات طولانی مدت بوده و یا مکررا در یک واحد تولیدی رخ داده است. در دل این اعتصابات نسل تازه ای از فعالین و رهبران جوان کارگری به جلو صحنه آمده است که سرمایه بزرگی برای جنبش کارگری محسوب میشود. اینها در حال کسب تجربه هستند تا چم و خم اعتصابات کارگری را بیاموزند و به رهبران مجربی تبدیل شوند. اما صرفنظر از اهمیت اعتصابات و اعتراضات برای خواست های روزمره، آنچه برای کارگران از همه چیز حیاتی تر است، انتخاب حزب سیاسی است. با انتخاب حزب در ابعادی وسیع و توده ای طبقه کارگر چند سر و گردن در جامعه بالا میرود. از طبقه ای که استثمارش میکنند و تکه پاره و بیحقوقش کرده اند، به طبقه ای مدعی کسب قدرت سیاسی و تبدیل شدن به صاحب اصلی جامعه تبدیل میشود. هویت هویت طبقاتی پیدا میکند. سخنگوی سیاسی و سراسری پیدا میکند. پلاتفرم خود را در مقابل جامعه بلند میکند و اقشار مختلف تحت ستم را گرد خود بسیج میکند، ظرفیت های عظیم خود را از جمله برای اعتصاب عمومی آزاد میکند و در سطح بین المللی نمایندگی میشود. و اینها همه به مبارزات همین امروز کارگران نیز قدرت بسیار بیشتری میدهد. اما نسل جوان رهبران کارگری در زمینه انتخاب حزب سیاسی خود و بسط نفوذ این حزب در میان توده های کارگر باید نقشی کلیدی بازی کنند. باید بسرعت با گرایشات مختلف در جنبش کارگری و جنبش های سیاسی مختلف در جامعه و تفاوت عمیق این جنبش ها با هم آشنا شوند. باید بویژه با کمونیسم کارگری و حزب کمونیست کارگری آشنا شوند و تمایزات آن با جنبش ها و احزاب سیاسی دیگر در جامعه را بیاموزند. اینها همانطور که در اعتصابات و اعتراضات روزمره کارگران جای خود را پیدا میکنند، در زمینه آگاهی طبقاتی دادن به توده های وسیع کارگر نیز نقشی کلیدی دارند. محافل مختلف و شبکه های متعدد این کارگران در مراکز و شهرهای مختلف، باید نه تنها محل بحث درمورد اعتصاب و مطالبات فوری و نحوه مقابله با توطئه های کارفرما و دولت و راههای اتحاد و متشکل کردن کارگران باشد بلکه همچنین باید کانون گرم بحث و تبادل نظر درمورد احزاب سیاسی، افق های سیاسی چپ و راست، راه رهایی از سرمایه داری و نحوه متشکل شدن در حزب سیاسی باشد. این طیف باید با حزب کمونیست کارگری پیوند عمیقی برقرار کنند و تنها در این صورت است که طبقه کارگر میتواند تحول عظیمی را به نفع خود و اکثریت جامعه رقم بزند.

**قدرت چپ اجتماعی:**

مهمترين نقطه قدرت جنبش کمونیسم کارگری اين است که اميال و آرزوهاى اکثریت مردم را بدون کم و کاست نمايندگى ميکند. اما نیروی این جنبش، به حزب کمونیست کارگری محدود نیست. همانطور که ناسیونالیسم یا لیبرالیسم صرفا به احزاب ناسیونالیست یا لیبرال محدود نیست. کمونیسم کارگری نیروی وسیعی در جامعه است و حزب کمونیست کارگری یکی از سرمایه های مهم آن است. رهبران کارگری نیز، چه نسل جوان چه نسل قبلی و توده وسیع کارگر، اساسا به چپ جامعه تعلق دارند. موقعیت طبقاتی آنها، آنها را دائما در نقطه مقابل طبقه سرمایه دار و دولت قرار میدهد. مزد بیشتر، ‌ساعت کار کمتر، ایمنی محیط کار، بیمه بیکاری و دهها خواست جاری و فوری دیگر در کنار خواست برابری و رفع تبعیض،‌ نابودی استثمار و فقر و نابرابری جزو تعریف این طبقه است. مجبور است هر روز با طبقه سرمایه دار، قوانین حامی آن، ارگانهای دولتی حامی آن و رسانه های حامی آن دست و پنجه نرم کند. این منشاء عظیم قدرت چپ و کمونیسم کارگری است. اما فعالین جنبش های حق طلبانه دیگر اعم از جنبش رهایی زن یا جنبش دفاع از حقوق کودک و فعالین مبارزه با اعتیاد یا محیط زیست و مدافعین حقوق همجنسگرایان و غیره نیز عمدتا نیروی چپ جامعه اند. فعالین جدی و آگاهتر این جنبش ها میدانند که بدون مبارزه با طبقه حاکم تغییر جدی در مطالبات آنها در عرصه ای که فعالیت میکنند ایجاد نمیشود. در عمل با گوشت و پوست میبینند که همه جا منافع جامعه با سد سود و موقعیت طبقه حاکم مواجه میشود. نتیجتا اکثر این فعالین نیز در قطب چپ جامعه، قطب مقابل طبقه سرمایه دار، قرار میگیرند. اینها نیز بالقوه نیروی کمونیسم کارگری هستند. به این معنی کمونیسم کارگری نیروی اجتماعی وسیعی دارد و این یک نقطه قوت بسیار مهم این جنبش است. اما مساله کلیدی این است که این فعالین آگاهانه و سیستماتیک تفاوت جنبش های سیاسی در جامعه را بشناسند و با انتخاب آگاهانه چپ و حزب کمونیست کارگری پیوند خود را با حزب مستحکم کنند. دستشان را در دست حزب قرار بدهند و توان و نفوذ خود را پشتوانه گسترش نفوذ و قدرت تشکیلاتی سازمانی حزب قرار بدهند. خط چپ و برنامه کمونیستی را در عرصه فعالیت خود انتخاب کنند، این برنامه و این حزب را در محافل و شبکه های مبارزاتی خود تبلیغ و تقویت کنند و بدانند که بدون حزب سیاسی در عرصه قدرت سیاسی نمایندگی نمیشوند و تغییرات اساسی به نفع خواست آنها صورت نمیگیرد.

در قسمت دوم این بحث به قدم های مشخص در راه فعالیت حزبی خواهم پرداخت.